**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه274 – 22/ 10/ 1398 معنای لغوی ضرر /مفاد قاعده لا ضرر** **/قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بعد از ورود به بحث از مفاد حدیث لاضرر استاد نکاتی درباره بحث لغوی مطرح کردند .در این جلسه استاد معنای واژه ضرر را در کتب لغت دنبال می کنند

# معنای لغوی ضرر

بحث درباره مفاد لاضرر بود که آقای سیستانی فرمودند در سه مرحله باید بحث شود .ایشان در ادامه در ماده ضرر معانی مختلفی ذکر می کنند و بحث می کنند که معنای اصلی کدام است .البته من بنا ندارم به همه تفصیلات آقای سیستانی بپردازم .در مورد مطالب ایشان هم عرض شد بعضی از معانی مذکور معنای ماده ضرر نیست بلکه معنای مشتق خاص است مثل مرض و نابینایی و....

## نکته مهم در معنای لغوی کشف معنای زمان صدور

ایشان روش خاصی را دنبال می کنند که در لغت اول معانی محسوس شکل گرفته و بعد معانی نا محسوس ایجاد شده است .به نظر ما تشخیص وضع اولی مشکل است .ما تاریخ وضع لغات را نمی دانیم .تاریخ اصل ایجاد زبان عربی هم روشن نیست . لذا نمی توانیم وضع کلمات را به راحتی تشخیص دهیم .خیلی اوقات واژه ها برگرفته از زبان های دیگرند یعنی در زبان های دیگر ایجاد شده بعد وارد عربی شده است .حالا در خاص مورد ضرر را نمی دانم چگونه بوده است و ایا در زبان های عبری و سریانی و..بوده است یا نه.

اما نکته مهم تر این است که در زمان صدور حدیث لغت چه معنایی داشته و عرف چه معنایی می فهمیده است .ممکن است مثلا بر اثر وضع تعیّنی معنای لغت تغییر کند حالا وضع تعیّنی ممکن است واسع یا مضیق بوده باشد. لذا باید استعمالات را برررسی کرد و بحث های استنباطی چندان مفید است . باید ببینیم استعمال تجوز دارد یا نه و از قواعدی که موضوع له کلمات را تشخیص می دهد استفاده کنیم با این توصیف بحث از هیأت افرادی هم فایده زیادی ندارد .در مباحث آقای سیستانی هم گرچه نکات جالبی طرح شده است ولی در بحث ما تأثیر گذار نیست .

## معنای واژه ضرر در کتب لغوی

من در کتب لغت مواردی را که کلمه ضرر بود نه ریشه های دیگر را دنبال کردم و نیز ضرر در استعمالات را پیگیری کردم. ابتدا در لسان العرب موارد را ملاحظه کنیم :

" ضَرَّهُ‏ يَضُرّه‏ ضَرّاً و ضَرّ بِه و أَضَرّ بِه و ضَارَّهُ‏ مُضَارَّةً و ضِراراً بمعنى؛ و الاسم‏ الضَّرَر. وروي عن النبي، صلى الله عليه و سلم، أَنه قال‏: لا ضَرَرَ و لا ضِرارَ في الإِسلام.؛ قال: و لكل واحد من اللفظين معنى غير الآخر: فمعنى‏قوله‏ لا ضَرَرَ.أَي لا يَضُرّ الرجل أَخاه، و هو ضد النفع، وقوله‏: و لا ضِرار.أَي لا يُضَارّ كل واحد منهما صاحبه، فالضِّرَارُ منهما معاً و الضَّرَر فعل واحد، و معنى‏

قوله‏: و لا ضِرَار.أَي لا يُدْخِلُ‏ الضرر على الذي‏ ضَرَّهُ‏ و لكن يعفو عنه، كقوله عز و جل: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ‏؛ قال ابن الأَثير:قوله‏ لا ضَرَرَ.أَي لا يَضُرّ الرجل أَخاه فَيَنْقُصه شيئاً من حقه،

و الضِّرارُ فِعَالٌ من‏ الضرّ، أَي لا يجازيه على‏ إِضراره‏ بإِدخال‏ الضَّرَر عليه؛ و الضَّرَر فعل الواحد، و الضِّرَارُ فعل الاثنين، و الضَّرَر ابتداء الفعل، و الضِّرَار الجزاء عليه؛.."[[1]](#footnote-1)

درباره مصدر یا اسم مصدر بودن ضرر ان شاء الله بعدا صحبت می کنیم .نمی دانم ضرر آیا دو مفعولی است یا نه ولی در معنای نقص وارد کردن به کار رفته است.

درباره ضرار یک بحث فعل اثنین بوده است یک بحث جزاء بودن است که یعنی این فعل دیگری در پاسخ دیگری است .شاید می خواهند بگویند ضرار هم فعل بادی است هم مجازی ولی چون ضرر درباره فعل بادی است قرینه می شود که مراد از ضرار جزاء است چون عطف ظهور در تغایر دارد.

قيل: الضَّرَر ما تَضُرّ بِه صاحبك و تنتفع أَنت به، و الضِّرار أَن تَضُره من غير أَن تنتفع، و قيل: هما بمعنى و تكرارهما للتأْكيد. و قوله تعالى: غَيْرَ مُضَارٍّ؛ مَنع من‏ الضِّرَار في الوصية؛ [[2]](#footnote-2)

من نمی دانم این معانی را از کجا آورده اند چون در ریشه ها این معانی نیست . به طور طبیعی افراد کاری که نفع نداشته باشد انجام نمی دهند. در ادامه معنای دیگری از ضرر ذکر می شود:

"الضَّرَرُ: النقصان يدخل في الشي‏ء، يقال: دخل عليه‏ ضَرَرٌ في ماله. و سئل أَبو الهيثم عن قول الأَعشى:

|  |
| --- |
| ثُمَّ وَصّلْت‏ ضَرَّةً بربيع‏ |

فقال: الضَّرَّةُ شدة الحال، فَعْلَة من‏ الضَّرّ، قال: و الضُّرّ أَيضاً هو حال‏ الضَّرِيرِ، و هو الزَّمِنُ. و الضَّرَّاءُ: الزَّمانة. ابن الأَعرابي: الضَّرَّة الأَذاة، و قوله عز و جل: غَيْرُ أُولِي‏ الضَّرَرِ؛ أَي غير أُولي الزَّمانة. و قال ابن عرفة: أَي غير من به عِلَّة تَضُرّه‏ و تقطعه عن الجهاد، "[[3]](#footnote-3)

این معنا در کتاب المحکم ج8 ص 148 و کتاب العین ج 7 ،ص 7 و تهذیب اللغه ج 11،ص314 و المحیط،ج 7،ص 429 وارد شده است.

ضریر یعنی نابینا است و اضرّ یعنی نابینا شد . در شرح حال علی بن ابراهیم آمده است :اضر فی وسط عمره ولی من شاهدی بر این که خود ضرر به معنای نابینایی و ضرّ به معنای نابینا کردن باشد ندیدم .

"الضَّرَرُ: الضِّيقُ. و مكانٌ ذو ضَرَرٍ أَي ضِيقٍ. و مكانٌ‏ ضَرَرٌ: ضَيِّقٌ؛ و منه قول ابن مُقْبِل:

|  |
| --- |
| ضِيف الهَضْبَةِ الضَّرَر |

و قول الأَخطل:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لكلّ قَرارةٍ منها و فَجٍ‏ |  | أَضاةٌ، ماؤها ضَرَرٌ يَمُور |
|  |  |  |

قال ابن الأَعرابي: ماؤها ضرَرٌ أَي ماءٌ نَمِيرٌ في ضِيقٍ، "[[4]](#footnote-4)

ظاهرا ضرر هم به معنای ضیق و هم به معنای ضیّق به کار رفته است .

در تاج العروس آمده است:

"و الضّارُورَاءُ: القَحْطُ، و الشِّدَّةُ، و الضَّرَرُ، و سُوءُ الحال‏، هكذا في النُّسخ التي بأَيدينا، و الصواب: و الضَّرَرُ:سُوءُ الحالِ، كما في اللِّسَانِ و غيره‏ كالضَّرِّ، بالفَتْح أَيضاً، و التَّضِرَّةِ، بكسر الضاد و التَّضُرَّةِ، بضمّها، الأَخيرة مثَّلَ بها سيبويه، و فسَّرها السِّرَافِيّ.و جمع‏ الضَّرّ بالفَتْح. أَضُرٌّ، كأَشُدّ"[[5]](#footnote-5)

در القاموس المحیط آمده است:

"و الضَّارُورَاءُ: القَحْطُ، و الشِّدَّةُ، و الضَّرَرُ، و سُوءُ الحالِ، كالضَّرِّ و التَّضِرَّةِ و التَّضُرَّةِ، و النُّقْصانُ يَدْخُلُ في الشي‏ءِ. و الضَّرَّاءُ: الزَّمانَةُ، و الشِّدَّةُ، و النَّقْصُ في الأَموالِ و الأَنْفُسِ، كالضُّرَّةِ و الضَّرارَةِ."[[6]](#footnote-6)

در المحکم آمده است:

"الضَّرُّ: سُوءُ الضَّرَرِ، و التَّضَرَّةُ، و التَّضُرَّةُ، الأخيرة مَثّلَ بها سيبَويْهِ و فسَّرها السِّيرافىُّ، و قوله أَنْشَدهُ ثَعْلبٌ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مُحَلّى بأَطواقٍ عِتاقٍ يُبِينُها |  | على‏ الضَّرِّ رَاعِى الضَأْنِ لَوْ يَتَقوَّفُ‏"[[7]](#footnote-7) |

احتمالا در عبارت سقطی شده و الضرر سوء الحال و الضرر... باید بوده باشد.لذا در مقایسه تحریف عبارت محکم و عبارت صحیح قاموس معلوم می شود.

"و الضَّرَرُ: شَفَا الكَهْفِ‏، أَي حَرْفُه."[[8]](#footnote-8)

در کتاب الجیم هم این معنا آمده است.[[9]](#footnote-9)

در کتاب العین هم آمده است :"الضرر الزمانه.."[[10]](#footnote-10)

در کتاب جمهره اللغه چنین آمده است:

"الضَّرَر: مصدر ضرير بيِّن‏ الضَّرَر."[[11]](#footnote-11)

المخصص ابن سیده عبارت های نحوی های قبل را می آورد و بعد معنای لغت را از منابع مختلف ذکر می کند . او در معنای ضرر می گوید:

" أبو عبيد\* الضَّر ضد النَّفْع ضَرَّه يَضُرُّه ضَرًّا و ضَرَرا و مَضَرَّة\* أبو زيد\* ضَرَّبِهِ و أَضَرَّبه\* الاصمعى\* ضارَّه مُضَارَّة و ضِرَارا\* أبو عبيد\* ليس عليك ضَرَر و لا ضارُورَةٌ فأما الضُّرُّ فَسُوء الحال\* ثعلب\* الضُّرُّ و الضَّرَر و التَّضِرَّة- سوء الحال\* أبو عبيد\* الضَّرَّاء- الشِّدة و كذلك الضَّرَارة\* ابن السكيت\* ضَارَه يَضِيرُه ضَيْرًا و يَضُوره كذلك‏"[[12]](#footnote-12)

ظاهرا ضرر را مثل ضرّ مصدر می داند نه اسم مصدر .

آقای سیستانی در بحث آینده در هیأت ترکیبیه می گویند ضرر اسم مصدر است و معانی خاصی هم از آن نتیجه می گیرند:

« الفقرة الأولى: و هي (لا ضرر) فلان الضرر معنى اسم مصدري يعبر عن المنقصة النازلة بالمتضرر، من دون احتواء نسبة صدورية كالاضرار‌و التنقيص»[[13]](#footnote-13)

در جلسه بعد باید بحث کنیم آیا ضرر اسم مصدر است یا نه و اگر هست آیا معنایش همین است؟ و در ادامه استعمالات این واژه را خواهیم دید.

1. [لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص482.](http://lib.eshia.ir/40707/4/482/) [↑](#footnote-ref-1)
2. همان [↑](#footnote-ref-2)
3. [لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص483.](http://lib.eshia.ir/40707/4/483/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص484.](http://lib.eshia.ir/40707/4/484/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، ج7، ص122.](http://lib.eshia.ir/86657/7/122/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [القاموس المحیط، فیروزآبادی، ج1، ص428.](http://lib.eshia.ir/40667/1/428/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [المحکم ، ابن سیده، ج8، ص148.](http://lib.eshia.ir/40671/8/148/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، ج7، ص122.](http://lib.eshia.ir/86657/7/122/) [↑](#footnote-ref-8)
9. کتاب الجیم،ج2،ص 203 [↑](#footnote-ref-9)
10. [العین، خلیل بن احمد، ج7، ص7.](http://lib.eshia.ir/40660/7/7/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [جمهره اللغه ، ابن درید، ج2، ص1007.](http://lib.eshia.ir/40688/2/1007/) [↑](#footnote-ref-11)
12. [المخصص ، ابن سیده، ج3، ص425.](http://lib.eshia.ir/40673/3/425/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [قاعده لا ضرر و لا ضرار ، سید علی سیستانی ، ج1، ص134.](http://lib.eshia.ir/27003/1/134/) [↑](#footnote-ref-13)